



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موعود

در آمدی بر یک نظریه

سید مجتبی آقایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موعود : درآمدی بر یک نظریه

نویسنده:

سید مجتبی آقایی

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	موعود : درآمدی بر یک نظریه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	سوشیانت
۱۲	مسیحا
۱۴	مهدی
۱۷	نتیجه گیری
۱۷	پاورقی
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

موعود: درآمدی بر یک نظریه

مشخصات کتاب

نویسنده: سید مجتبی آقایی

ناشر: موعود

مقدمه

در این نوشتار اصل بر این بوده که در مقایسه میان ادیان گوناگون، با رعایت بی طرفی، به تحلیل علمی پرداخته شود. از این رو اسامی مقدسین و نام آوران همه ی مذاهب - بجز در نقل قول ها - بدون ادات احترام چون: حضرت، اشو، علیه السلام و غیره، ذکر شده است. در تمام دین های الهی و نیز بسیاری از مکتب های بشری، این اتفاق نظر وجود دارد که ستم و شرّ و بدبختی، دیری نخواهد پایید و بالاخره عرصه ی گیتی شاهد خیزش «کسی» خواهد بود که غلبه ی نهایی عدل، نیکی و آسایش را به ارمغان خواهد آورد. این «کس» را در زرتشتی گری «سوشیانت» [۱] نام نهاده اند. در یهودیت «مسیحا»یش خوانده اند، در اسلام و تشیع، «مهدی»اش می نامند و حتی در مکتبی الحادی چون مارکسیسم، این «کس» را می توان در هیأت «پرولتاریا»ی مسلط بر جامعه های آینده مشاهده کرد. اقوام بدوی در گوشه و کنار گیتی نیز در این باورمندی همراه ادیان و مکاتب هستند که از جمله ی آنان می توان از باور «اینکاه» به «ویراکوچا» [۲] (ایزدی که پس از آفرینش گیتی، روزی بازخواهد گشت و شادی و بهره مندی را به ارمغان خواهد آورد) یا باور ساکنان جزایر ملانئید به بازگشت دوباره ی یک پادشاه (که فقر و رنج را از میان خواهد برداشت) اشاره کرد. از این ها گذشته تر، در میان باورهای بومی و محلی نیز اشکال متنوعی از باور به موعود را می توان یافت. مثلاً در بسیاری نقاط ایران با وجود پیشینه ی کهن اعتقاد به دو موعود دینی - یعنی سوشیانت و مهدی - بوده و هستند مردمانی که بازگشت پیروزمندانه ی شاه قهرمانی را امید میورزند. مانند کهن سالان دهستانی در نزدیکی اراک که معتقدند خسرو انوشیروان در پس کوه نزدیک شان، از دیده ها پنهان شده و عاقبت روزی ظهور خواهد کرد و... این گونه که هست، می توان دید که اعتقاد به آن «کس» یا همان «موعود» که آدمی را نجات خواهد داد و آینده ای بهتر را رقم خواهد زد، ریشه ای ژرف در اندیشه های گوناگون مردمان سراسر گیتی دارد و به هیچ روی مختص مکتب یا دینی خاص نیست. اما این همه که گذشت، پرسشی ناگزیر را فراروی اندیشه مند می نهد: آیا چند و چون باور به موعود در تمام دین ها و مکتب ها و اسطوره های کهن، هم تراز و یک سان است؟ یا به سخن دیگر، آیا نوع نگاه به موعود در ادیانی چون زرتشتی گری و یهودیت و اسلام، به تمامی همانی است که در سرخ پوستان آمریکایی وجود دارد؟ و آیا ما مجاز هستیم که آن همه را بی هیچ گونه تمایزی، صرفاً «موعود» بنامیم؟ یا هم چنان که گاه پیش می آید، آیا می توانیم بگوییم که همه ی مردمان جهان به امام زمان معتقدند؟! (نگارنده بر این باور است که میان باورمندی ادیان الهی [۳] با اعتقادات اقوام بدوی به مفهوم موعود، تفاوت های بسیار ژرفی وجود دارد و به هیچ روی نمی توان این دو اعتقاد را در یک عرض قرار داد یا هم تراز شمرد. تفاوت کار آن جاست که در نگاه ادیان الهی، مفهوم موعود پیوندی مستحکم با اصل معاد به عنوان روی دادی محتوم در آینده دارد، در حالی که در باورهای بدوی، موعود کارکردی در امتداد اسطوره های بازگشت داشته و کسی است که یک بار دیگر بشر را به عصر زرینی [۴] که در ابتدای خلقت می بوده، رهنمون خواهد شد. برای فهم چگونگی پدیداری اندیشه ی موعود در ذهن بشر باستانی و درک تفاوت ماهوی آن با نگرش دینی، باید زندگانی بشر را نگاهی دوباره افکند. زندگانی ای که بی گمان آسان و بی دغدغه نیست: سیل و زلزله، پیری و بیماری، گرسنگی و تشنگی، جاه طلبی و زیاده خواهی و بالاخره نیازهای بغرنج عاطفی، همه و همه در کنار دل مشغولی های فلسفی و دینی، سبب شده اند تا در یک کلام،

حیات خاکی به عرصه‌ی پیکار مانند شود، پیکاری برای بقا و دستیابی به آسایش توأمان جسمی و روانی. بدینسان، آدمی در میانه‌ی کشمکش‌ی دامنه‌دار برای تداوم حیات و کسب رضامندی از چند و چون آن قرار داشته‌است: او از یک طرف، دغدغه‌ی گرسنگی شکم و بیماری تن خود داشته و از طرف دیگر، ذهن جوینده و پرسش‌گرش، به سودای فهم حقایق و وقایع گرفتار آمده‌است. ناگفته پیداست که این همه در جای خود، بر اندیشه‌ورزی نوع بشر بی تأثیر نبوده‌است و نمی‌توانسته باشد. اما انسان باستانی در عین همه‌ی این دشواری‌ها و مصایب، شاهد دوران و چرخش طبیعت در هیأت روز و شب، یا بهار و خزان، یا زوال و نوزایی ماه نیز بود و از این روی داده‌های شگرف طبیعی نتیجه می‌گرفت که رنج‌ها هم چون تاریکی وحشت‌افزای شب یا سرمای کشنده‌ی زمستان دوامی ندارند و عاقبت به روشنایی و شادکامی و گرمی می‌رسند. او با ذهن شدیداً فلسفه‌گرای خود چرخه‌ی دایمی طبیعت را تجلی قانونی کیهانی می‌دید که بر تمام شؤون زندگی حاکم است، قانونی که به زشت کاری و شقاوت پایان می‌دهد و نیکورزی را ارج می‌نهد. او از مشاهدات خود به این نتیجه می‌رسید که روزگاران پیش، در عصری زرّین و سرشار از نیکی به سر می‌برده‌است. دورانی سراسر خوشی و آسایش هم چون بهار... و بی‌گمان بود که عاقبت در گذر از چرخه‌ی بزرگ زمان، به همان دوران طلایی واصل خواهد شد. مفهوم موعود در اقوام کهن و بدوی، در این چارچوب معنا می‌یابد: او کسی است که یک قوم یا حتی جهان را دوباره به همان عصر زرّین رهنمون خواهد گشت. حتی می‌توان به جرأت گفت که مفهوم اتوپیا یا آرمان شهر [۵] نیز بیان فلسفی و معقولانه‌تر همین امر است: آن‌جا که تمام ویژگی‌های عهد زرّین را در هیأت شهری آرمانی و به دور از رنج و گرسنگی و نادانی تصویر می‌کند. نوع ادراک از مفهوم موعود در ادیان الهی، بر مبنایی کاملاً متفاوت استوار است: در تفکر دینی، موعود جزئی از طرح معاد در فرجام گیتی و به عبارتی مقدمه‌ی آن است. او کسی است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند (= مهدی)، با استقرار ملکوت خدایی بر زمین مقدمات روی داد سترگ معاد را فراهم می‌سازد (= مسیحا) یا خود با اجرای مراسم آیینی، در دادن کیفر و پاداش نیز نقش آفرینی می‌کند (= سوشیانت). این گونه، معلوم است که معتقدین به موعودهای دین مدار بر مبنای نگرشی خطّی به زمان و تاریخ، رو به جانب معادی که در آینده رخ خواهد داد، دارند؛ در حالی که باورمندان به موعودهای اسطوره‌ای، با دریافتی منطبق بر گردش دوری زمان، بازیابی عصر زرّین را در چشم دارند. پس، می‌توان به روشنی تفکیکی میان دو گرایش عمده در باور به موعود قایل شد: یکی «موعود دین مدار» در پیوند با اصل معاد و دیگری «موعود اسطوره‌ای» در راستای اسطوره‌ی بازگشت به عصر زرّین. مفهوم و چگونگی باور به موعود در سراسر گیتی به یکسان نیست و اگرچه می‌توان باور به آن را در بدوی‌ترین اقوام هم یافت، اما آشکار است که تلقی دینی از معنای آن، ویژگی‌های بسیار متفاوتی دارد و لا-جرم نمی‌توان بر این پندار هم بود که موعود دینی، شکل تکامل یافته‌ی موعود اسطوره‌ای است؛ چرا که موعود اسطوره‌ای دستاورد کارکرد تاریخ ستیزانه‌ی نوع بشر است که همواره در حسرت دوران طلایی گذشته، و بازگشت به آن بسر می‌برده‌است [۶] در حالی که موعود دینی، آموزه‌ای است مبتنی بر استنباط خطّی از سیر تاریخ و این که روزگاری جهان با معادی سترگ به فرجام نهایی خود خواهد رسید. در واقع تفاوت میان موعود اسطوره‌ای و دینی، به اندازه‌ی واژه‌ی «ایمان» است، ایمانی که بشر را از سیطره‌ی بی‌چون و چرای جبر تاریخ و دوران بی‌پایان آن می‌رهاند و به احیا و نوزایی انسان ارزشی ویژه می‌بخشد: «ایمان ضابطه‌ای است جدید برای مشارکت انسان در امر آفرینش و حتی می‌توان گفت، از زمانی که آدمی توانسته‌است که بر نگرش سنتی دیرین فایق آمده، از دنیای نمونه‌های ازلی و تکررات فراتر رود، ایمان تنها عطیه‌ای است در این عرصه به آدمی داده شده‌است. تنها این گونه آزادی است (که علاوه بر جنبه نجات بخشی و نتیجتاً ارزش مذهبی بی که دارد) می‌تواند از انسان متجدد در برابر وحشت تاریخ دفاع کند.» [۷]. اما پرسش اساسی‌ای که این پاسخ به آن مقصد اصلی نوشتار حاضر است، این است که آیا مفهوم موعود در تمام ادیان به یک سان و همانند هم است؟ یا به عبارتی آیا می‌توان گفت که سوشیانت و مسیحا و مهدی و... بیان‌های به ظاهر متفاوتی از یک حقیقت یا یک باور واحد هستند؟ پاسخ به این پرسش بحثی مفصل را می‌طلبد؛ چه، بسیاری بر

این راه رفته اند که می توان باور به موعود در ادیان گوناگون را دستاورد تکامل یک اندیشه ی واحد دانست که نخست در زرتشتی گری پدیدار شد و سپس به سایر ادیان رسوخ یافت. [۸] به اعتقاد اینان، یهودیت عمیقاً از کیش ایرانی و باورمندی آن به موعود، تأثیر پذیرفت و سپس این موضوع از آن دین به مسیحیت و اسلام راه یافت تا عاقبت در تشیع و در هیأت مهدی به اوج اعتلای خود رسید. «صادق هدایت» از جمله ی پیروان این نظریه بود. او در مقدمه ی ترجمه ی خود از کتاب «زَئِدٌ وَهُوَ مَنْ يَسُنُّ» [۹] اصولاً اعتقاد اسلامی به وجود قائم را به تمامی مُلهم از اندیشه های ایرانی و زرتشتی شمرده و حتی از قول «ادگار بلوشه» نقل کرده که «اعتقاد به ظهور قائم حاصل عکس العمل روح ایرانی علیه روح سامی» است. [۱۰] او در اثر مذکور، تلاش زیادی کرده تا با نشان دادن همانندی هایی میان پیش گویی های راجع به هنگامه ی مهدی و سوشیانت خواننده را به این نتیجه برساند، که باور به آن هر دو، دستاورد «افسانه پرستی به عنوان یکی از احتیاجات اصلی آدمی» است. [۱۱]. هم چنین برخی کوشیده اند که این نظریه را وجهه ای تاریخی هم ببخشند: «پس از آن که عربها در ایران نفوذی یافتند محافل و مجالس، از برای عربهای تازه وارد خواندند، اندک اندک در مغز آنان موضوع موعود جای گرفت، بطوری که دیگر بیرون کردن آن را نتوانستند و بعدها جزو عقاید دینی آنها شد و در مذهب شیعه راه کمال پیمود و با عقاید کهن، وفق داده شد.» [۱۲]. قرار دادن موعود شیعی در کنار تمام موعودهای مطرح شده در ادیان و اقوام مختلف، خطاست و با فراست و دقت می توان دریافت که مفهوم و باور به مهدی، از هر نظر تمایز و تشخیصی انکارناپذیر دارد. این تشخیص، بویژه در مقایسه ی میان موعود زرتشتی و موعود شیعی نمایان می شود، زیرا هرچه ریشه های باور به مهدی، از آموزه های دینی پیامبر عرب نشأت گرفته، مبانی اعتقاد به سوشیانت به ماقبل از زرتشت و به اسطوره های کهن آریایی باز می گردد. برای روشن شدن دلایل این اعتقاد، ضروری است تا ابتدا به وارسی دقیق چگونگی و مبانی باور به موعود در هر سه دین زرتشتی گری، یهودیت و اسلام (یا در حقیقت تشیع) بپردازیم. هم چنین لازم به تذکر می دانم که به دلیل رواج همان استنباطی که باورمندی به موعود در ادیان سامی را دستاورد وام گیری از زرتشتی گری می داند، ناگزیر بحث مربوط به آن، با گستردگی بیشتری آورده شده است.

سوشیانت

«منجی یا موعود آخرالزمان»، در جهان بینی و معادشناسی زرتشتی، جایگاهی ارجمند دارد. او را «سوشیانت» یا «سَوَشِيئَت» [۱۳] نام کرده اند. این واژه، اسم فاعل مضارع از ریشه ی «su» و «sav»، به معنی «سود» بوده، [۱۴] که به «آن کسی که سود خواهد رساند» و نیز «رهاننده» ترجمه شده است. [۱۵]. در متون دینی زرتشتی، هنگامی که از اوستا تا کتب متأخر، به پیش برویم، متوجه می شویم که مفهوم «سوشیانت» یا همان منجی، از لحاظ کمی و کیفی، بسط رو به تزایدی پیدا کرده است. نظر به اهمیت موضوع، جایگاه و تعریف «سوشیانت» را در اوستا و نیز سایر منابع زرتشتی وارسی می کنیم تا به این وسیله کشف صحت نظریات پیشین ممکن گردد. ۱ - ۱ - «سوشیانت» در گائاهها [۱۶]. در گائاهها - که آن ها را سروده های خود زرتشت می شمارند - واژه ی «سوشیانت» چند باری در شکل «مفرد» استعمال شده و به عقیده ی غالب پژوهندگان، مراد از آن، خود زرتشت بوده است: [۱۷].، ای مزد! چگونه دریابیم که تو در پرتو «آشه» [۱۸]. فرمان می رانی؟ مرا به درستی از هنجار «منش نیک» [۱۹] وی چه سان خواهد بود. (یسنای ۴۸، بند ۹)،... «کی گشتاسپ» [۲۰] [۲۱] [۲۲] راه راست دینی را برگزیده اند که «اهوره» به «سوشیانت» فرو فرستاد. (یسنای ۵۳، بند ۲) علاوه بر این ها، در گائاهها، سوشیانت در شکل «جمع»، به آیندگانی اشاره دارد که با بهره مندی از «منش نیک»، راه زرتشت را پی خواهند گرفت: [۲۳].، ای مزد! چنین خواهد بود «رهانندگان سرزمین ها» (= سوشیانت ها)، که با «منش نیک» خویشکاری میورزند و کردارشان بر پایه ی «آشه» و آموزش های تُست. برآستی آنان به درهم شکستن خشم [۲۴] (یسنه های ۴۸، بند ۱۲) به این ترتیب، در گائاهها هنوز سوشیانت چهره ای مرتبط با پایان گیتی، «فَرَشِکَزُد» [۲۵] و داوری انجامین نیست، بلکه چون اصطلاحی عام

و آشنا، برای آن نیک نفسان منتظری به کار رفته است که زرتشت، خود را در شمار آنان معرفی کرده است. [۲۶]. کاربرد مفهوم سوشیانت در گائاه‌ها، کاملاً با آن چه بعدها و در متون دینی زرتشتی شاهد آن خواهیم بود، متفاوت است؛ زیرا در این سرودها به هیچوجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشده است و حتی می‌توان گفت که در گائاه‌ها، سوشیانت بیشتر نمودی این دنیایی و خاکی دارد. برای مقایسه به این سرودهای زرتشت، راجع به آخر گیتی نگاه کنید که در آن‌ها هیچ اشاره‌ای به سوشیانت نشده است؛ ای هوشمندان! بشنوید با گوش‌ها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و هر یک از شما - چه مرد و چه زن - پیش از آن که روی داد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، [یکی را] برای خویش برگزینید و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید. (یسنه هات ۳۰، بند ۲)، آن گاه شکست و تباهی بر «دروج» [۲۷] شناخته شده اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرای خوش «منش نیک» و «مژدا» [۲۸] (یسنه هات ۳۰، بند ۱۰)، ای اهوره! این [همه] را از تو می‌پرسم: بدرستی [بازگویی] که چگونه گذشته است و چگونه خواهد گذشت؟ آسوان و پیروان «دروج» را چه پاداش و پادافره‌ای در دفتر زندگانی نوشته خواهد شد؟ ای مزدا! این [همه] در شمار پسین چگونه خواهد بود؟ (یسنه هات ۳۱، بند ۱۴)، ... من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همه‌ی آنان را از «گذرگاه داوری» [۲۹] (یسنه هات ۴۶، ۱۰)، ای مزدا اهوره! اینک ترا و «اشه» و «بهترین منش» و «شهریاری مینوی» را می‌ستایم و نیایش می‌گزارم. من خواهانم که رهرو راه [راست] باشم [و] در «گژمان» [۳۰]. رادمردان [تو] گوش فرا ده. (یسنه هات ۵۰، بند ۴)، مزدی که «زرتشت» به «مگونان» [۳۱] که از آغاز سرای «مزداهوره» بوده است. (یسنه هات ۵۱، بند ۱۵) سرودهای فوق، به وضوح نشان از بشارت آمدن روز قیامت و غلبه‌ی نیکی بر بدی، پل داوری (= پل چینوت یا صراط) و بهشت برین دارد؛ اما در هیچ کدام از این سروده‌های مربوط به آخرت، کارکردی برای سوشیانت پیش بینی نشده است. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد سوشیانت در گائاه‌ها به گونه‌ای کاملاً مشهود، عام و غیرمبتکرانه بوده و چنان می‌نماید که زرتشت در این سروده‌ها، از واژه‌ی مذکور به مثابه‌ی مفهومی آشنا یا قابل درک برای مردمانش بهره‌جسته است. این نکته را با مروری بر گائاه‌ها، بی‌دشواری می‌توان دریافت. زیرا جنبه‌های انقلابی آموزه‌های زرتشت - چون طرد همه‌جانیه‌ی دژوه‌ها (= دیوان) و نفی شراب خواری، ممنوع کردن قربانی‌های خونین و ارادت یکپارچه‌ی او به اهوره مزدا - همواره تمایزی قابل شناخت داشته‌اند. در گائاه‌ها، نه فقط مفهوم «منجی» در مقایسه با آن چه گذشت، دقیقاً تبیین نشده، بلکه زرتشت با سوشیانت نامیدن خود - و آنان که خواهند آمد - از این واژه به شکلی غیراختصاصی بهره‌گرفته است. به عبارت دیگر، با توجه به شیوه و کاربرد واژه‌ی سوشیانت در گائاه‌ها، می‌توان گفت که مفهوم موعود، دستاورد ابتکار یا رسالت زرتشت نبوده است. ۲ - ۱ - «سوشیانت» در «یشت‌ها» [۳۲]. برخلاف گائاه‌ها، سوشیانت در یشت‌ها تعریفی کاملاً اختصاصی دارد که شناخت موجزی از او به دست می‌دهد: ۱ - در فروردین یشت (بند ۱۲۸)، فروشی [۳۳] سه تن که براساس متون متأخر زرتشتی، سوشیانت دانسته شده‌اند، به نیکی ستوده شده‌اند؛ فروشی پاکدین «اوخشیت ارت» [۳۴]. فروشی پاکدین «اوخشیت نم» [۳۵]. فروشی پاکدین «آستوت ارت» [۳۶]. درباره‌ی زمان و ترتیب ظهور این موعودها، درین یشت و سایر قسمت‌های اوستا، هیچ گونه اشاره‌ای وجود ندارد. لیکن خواهیم دید که این موضوع، در کانون ادبیات رمزی و پیش‌گویانه‌ی زرتشتی گری متأخر قرار دارد. ۲ - در زامیادیش (بند ۹۲)، سخن از ظهور سوشیانت از دریاچه‌ای به نام «کیانسیه» [۳۷] رفته است؛ بدان هنگام که «آستوت ارت»، پیک مزداهوره - پسر ویسپ تئورویری [۳۸] آب دریاچه کیانسیه برآید... ۳ - سوشیانت دارای فرکیانی [۳۹]، و لذا شایسته‌ی فرمان‌روایی است؛ بدان هنگام که «آستوت ارت»، پیک مزداهوره... برآید، گزری پیروزی بخش برآورد، همان گزری که فریدون دلیر [۴۰] [۴۱] داشت. همان گزری که افراسیاب تورانی [۴۲] [۴۳] که کی خسرو [۴۴] سپاهش داشت. او بدین [گرز]، دروج را ازین جا - از جهان آشه - بیرون خواهد راند. (زامیادیش، بندهای ۹۲ و ۹۳) - سوشیانت و یارانش، نیک نفسانی هستند که سعادت مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد؛ یاران «آستوت ارت» پیروزمند بدرآیند: آنان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین‌اند و هرگز سخن

دروغ بر زبان نیاورند. (زامیادیش، بند ۹۵)، منش بد شکست یابد و منش نیک بر آن چیره شود. [سخن] دروغ گفته، شکست باید در سخن راست گفته، بر آن چیره شود. خرداد و آرمرداد [۴۵]. اهریمن ناتوان یدگنیش، رو در گریز نهد. (زامیادیش، بند ۹۶) به این ترتیب و مجموعاً، در «یشت‌ها» مفهوم سوشیانت با فرجام محتوی گیتی - و هنگام غلبه ی نهایی نیکی بر بدی - پیوندی آشکار یافته است. زهر چند که هنوز از هنگام ظهور او و چگونگی کنش هایش، صحبتی در کار نیست. در زامیادیش، سخن از سه موعود رفته است. درین یشت، نکاتی وجود دارد که نشان می‌دهد، مباحث مربوط به سوشیانت به راستی قدمتی و رای انتظار دارند. از جمله باید به توصیفی که از «افراسیاب» در آن - و در کنار سوشیانت - شده است، توجه کرد زیرا در یشت مذکور این دشمن مشهور تورانی، چندان بدسگال و اهریمنی، تصویر نشده، بلکه حتی او با کشتن «زین گاو دُرُونَد»، هم چون دیگر فزه مندان ذکر شده، بواقع ناجی ایران زمین گشته است. این امر می‌رساند که ترسیم چهره ای مخوف از افراسیاب، تحولی است که بایستی حداکثر در آغاز زرتشتی‌گری انجام شده باشد [۴۶] و درست به همین خاطر است که جنگ افزار پیروزی بخشی را که سوشیانت با آن دروغ را سرکوب می‌کند، در کف او هم می‌بینیم. هم چنین باید از سرنوشت «اَزْی دَهاک» در زامیادیش یاد شود که برخلاف آن چه بعدها رایج شد، این جا توسط فریدون کشته شده است [۴۷] (می‌دانیم در اساطیر ایرانی سخن از به زنجیر کشیده شدن او در البرزکوه و سپس خروجش در پایان دنیا، رفته است). بنابراین، می‌توان باور داشت که این بند از زامیادیش، از لحاظ مضمون بسیار قدیمی است [۴۸] و لا-جرم باور به سوشیانت در آن، نشان از جهان شناخت آریاییان اولیه ای دارد که باری، منتظر ظهور قهرمانی از نسل پهلوانان اساطیری شان می‌بوده اند تا بدی‌ها را از میان بردارد. موضوع قابل ذکر دیگر، اشاره ی این یشت به از میان رفتن گرسنگی و تشنگی، خود حکایت از دغدغه های مردمان اولیه ای دارد که با پدیده ی کشاورزی و آبیاری نا آشنا بوده و شاید به اندازه ی بدی‌های اخلاقی، از غلبه ی آن‌ها نگرانی داشته‌اند... و نکته ی آخر این که در اوستا اشارات فراوانی مبنی بر ظهور سوشیانت از آب کیانسیه، وجود دارد [۴۹] لیکن باید دانست که در هیچ جای اوستا، اشاره ای براین که سوشیانت از تخمه ی «زرتشت» است، یافت نمی‌شود. زهم چنان که در بند ۱۲۸ فروردین یشت، تصریح نشده که اوخشیت ارت و اوخشیت نم و استوت ارت، همان سوشیانت‌های موعود هستند. در واقع، با تطبیق دادن مطالب متون متأخر زرتشتی با این بخش‌های اوستاست که معلوم می‌شود از تخمه ی زرتشت که در آب کیانسیه نگهداری می‌شود، سه سوشیانت از پی هم برخوانند خاست. بنابراین می‌توان پرسید که چرا سراینندگان یشت‌ها، از تصریح دقیق و کامل بر این که سوشیانت از نسل زرتشت است، طفره رفته‌اند؟ آیا باور به برخاستن «رهاننده‌ها» از دریاچه ی کیانسیه، مقدم بر زرتشتی‌گری است؟ و چرا این سوشیانت‌ها به نام مادرانشان نامیده می‌شدند، نه پدر نام آورشان زرتشت پیامبر؟ در یشت‌ها سوشیانت را در امتداد سلسله ی قهرمانان اساطیری و حتی بقیه السیف آنان می‌بینیم. او در عین آن که آرمان‌های زرتشتی - چون غلبه بر منش بد و اهریمن - را به انجام می‌رساند، نقطه ی اوج پهلوانان و حماسه آفرینان هم هست. این همه با روح کلی یشت‌ها هماهنگی کاملی دارد زیرا درین سروده‌ها، همواره کوشش قابل تشخیصی برای آشتی دادن باورهای کهن و آموزه های زرتشت، دیده می‌شود. [۵۰] بندهای ذکر شده از زامیادیش، تلاقی باورهای کهن آریایی راجع به سوشیانت پهلوان، با دین‌مداری پس از زرتشت را نشان می‌دهد. ۳- ۱ - سوشیانت در متون زرتشتی پس از اوستا برخلاف اوستا، اندیشه ی سه موعودیکه از پیهم خواهند آمد، در متون دینی زرتشتی چون: «بُندَه‌شَن» [۵۱]، «دینکرت» [۵۲]، «زَنَدُوهُمَن یَسَن» [۵۳] و «جاماسب‌نامه» [۵۴] و غیره... با گسترش فوق‌العاده ای مطرح شده و شاخ و برگ فراوانی یافته است. [۵۵] برای آگاهی از روایت‌های این منابع و بطور بسیار خلاصه مواردی ذکر می‌شود: [۵۶]. در جهان بینی زرتشتی، عمر جهان دوازده هزار سال یا چهار دوره ی سه ساله دانسته شده است. سه هزاره ی نخست گیتی روحانی و مینوی بود و اهریمن در ژرفای تاریک خود از آفرینش نیکی‌ها خبری نداشت. در سه هزاره ی دوم، اهریمن بر جهان یورش آورد و همه جا را به ویرانی کشید. در پایان این سه هزاره، غلبه با اهوره مزدا شد و اهریمن و دیوان به دوزخ خود انداخته شدند، لیکن اینان پیش‌تر گیتی را آلوده کرده بودند و از این

رو سه هزاره ی سوم و چهارم به حالت «آمیخته» بود، آمیختگی میان نیکی ها و بدی ها. سراسر سه هزاره ی سوم به خیزش شاهان پیشدادی، سلطه ی هزار ساله ی اژی دهاک و شهریاری کیانیان گذشت تا عاقبت در ابتدای آخرین سه هزاره (: چهارم)، زرتشت پا به عرصه ی وجود نهاد. باور زرتشتی چنان است که در این دوره، عاقبت بدی ها شکست قطعی می خورند و گیتی از ریم آن ها پالوده می شود. در پایان هر هزاره از این دوره، سوشیانتی از تخمه ی زرتشت، برای یاری دین بهی [۵۷] و مسلم گردانیدن شکست دشمنان، ظهور می کند. در پایان هزاره ی دهم خلقت (= اولین هزاره از سه هزاره ی چهارم)، «پشوتن»، [۵۸] پسر شاه گشتاسپ کیانی ظهور می کند و رهبری مؤمنان را به دست می گیرد. وی با یاری ۱۵۰ مرد پرهیزگار و شماری ایزد، نیروهای اهریمن را خواهد شکست و جهان را از آلودگی پاک خواهد کرد. به این ترتیب، راه برای زاده شدن «اوخشیت ارت» (= اوشیدر یا هوشیدر)، نخستین تن از سه پسر رهایی بخش زرتشت هموار می شود. [۵۹] هوشیدر سپاهی نیرومند بر گرد خود فراز می آورد و در نبردی سهمگین تبهکاران را درهم می شکند و دین زرتشت را دوباره زنده می کند. هزاره ی یازدهم، دوره ی «اوخشیت نمه» دومین رهایی بخش است. در این هزاره، دیو ملکوش در اوستا: مهر کوس [۶۰] ظاهر می شود و طوفان سهمگینی از تگرگ و برف پدید می آورد که همه ی آفریدگان را نابود می سازد. مردم و جانورانی که به دژ (=ور) جمشید [۶۱] پناه بسته بودند از گزند ملکوش در امان می مانند و بار دیگر جهان را از آدمی و جانور پُر می سازند. اما به واسطه ی گسترش تبهکاری و کژآینی ها، باز اهریمن نیرو می گیرد و اژی دهاک را که فریدون در کوه دماوند در بندش کرده بود، برمی انگیزد تا از جهانیان کین خواهی کند. اهوره مزدا نیز به یاری ایزدان، گرشاسپ دلاور [۶۲]- و شماری از پهلوانان از جمله کیخسرو و توس و گویو- را از خواب و بی خودی بیدار می کند. در نبردی که این چنین در می گیرد، گرشاسپ با گرز معروفش، اژی دهاک را به قتل می آورد... اکنون زمان ظهور آخرین و بزرگ ترین سوشیانت فرارسیده که آخرین نبرد را رهبری کند. او «آشوت ارت» نام دارد و طی ۵۷ سال مردگان را از کیومرث تا آخرین انسان از گور بر می انگیزاند. همه ی انسان ها در یک جا بر هم فراز می آیند و هر کسی به چشم خویش کرده های نیک و بدش را به چشم می بیند. «آشوت ارت»، راست کاران را به بهشت برین باز می فرستد و بدکاران را به دوزخ فرو می افکند. پس از سه روز، رودی از فلز گداخته مهیا می شود که همه ی روان ها از آن عبور می کنند. با این آزمون، گناهان دوزخیان خواهد سوخت و تبه کاران- هم چون پاکان- از آلودگی هر گناهی پاک خواهند شد. [۶۳] آن گاه سوشیانت در نقش یک موبد، [۶۴] گاوی را قربانی می کند و از پیه آن شربت جاودانگی را آماده می کند. هر یک از مردمان با نوشیدن آن، جاودانه می شوند. [۶۵] سپس سوشیانت هر کسی را به مقتضای اعمالش، پاداش نیک خواهد داد... اهریمن و دیوان شکسته خواهند شد و به ژرفای تاریکی خود باز خواهند گشت. [۶۶] این گونه، زندگی سراسر خوشی آغاز می شود و اهورامزدا رستاخیز جهان را با بازآفرینی زرتشت و سایر نیکان به پایان می برد. به این ترتیب و براساس آن چه گذشت، می توان اندیشید که پیش از رسالت زرتشت، مردم هندو ایرانی، چشم به راه سوشیانت هایی (در معنای سودرسان و رهاننده) می بوده اند تا هر از گاهی ظهور کنند و زندگی را سامان بخشند یا بدی ها را ریشه کن کنند. [۶۷] این «موعودهای اولیه»، به مقتضای نحوه ی زندگی قبیله ای آن دوران، لابد سیمایی پهلوانی و اسطوره ای داشته اند. شاید زرتشت با سوشیانت خواندن خود، مخاطره ای عظیم را به جان خریده باشد، زیرا بنا به سنت او یک «زوئتر» [۶۸] یا روحانی بود و نه حتی لاقل یک «نر Nar» و شاید [۶۹] بخشی از مخالفت هایی که او را- در گاتاها- به گلایه واداشته، ناشی از همین نکته بوده که توده ی مردم توقع ظهور یک پهلوان در مقام سوشیانت را داشتند و نه یک زوئتر... [۷۰] بهر حال، چنان معلوم است که پیروان زرتشت، بعدها در تلاش برای آشتی دادن مبانی کیش جدید با آیین کهن، به آن سوشیانت منتظر، سیمایی دینی هم بخشیدند. این گونه در زامیادیش، «سوشیانت» علاوه بر بهره مندی از فرکیانی و نقطه ی اوج قهرمانان اسطوره ای بودن، سیمایی کاملاً دینی و روحانی هم دارد. اما جای گرفتن مفهوم موعود در طرح کیهانی هزاره ها و رواج ادبیات رمزی و پیش گوینانه راجع به زمان و علایم ظهور سوشیانت، احتمالاً- دستاورد دوران محنت بار سلوکیان (= جانشینان اسکندر

مقدونی) است [۷۱]. دورانی که مؤمنان زرتشتی ناراضی از سلطه‌ی کافران یونانی - و فرهنگ یونانی مآبی - به خود دل داری می‌دادند که دوام بدی‌ها فقط تا پایان هزاره‌ی زرتشت خواهد بود و بزودی پهلوانان اسطوره‌ای کهن - در هیأت یاوران سوشیانت - رهایی را به ارمغان خواهند آورد. کار که بر «ساسانیان» مسلم شد، اندیشه‌ی موعود، در چارچوب آرمان‌های ملی (= ایرانشهر) و مذهبی (= زرتشتی‌گری ثنوی) آنان، تجلی تازه‌ای یافت: اینان، در بازبینی مفهوم سوشیانت، برخلاف آن‌چه در یشت‌ها دیدیم، کارکردهای پهلوانی و دینی او را تا حدی از هم گسستند؛ دیگر سوشیانت قهرمانی از سلاله‌ی یلان اساطیری نبود، بلکه «موبدی» - از تخمه‌ی زرتشت پیامبر - وانمود می‌شد که دست در کار امور رستاخیز دارد. او مردگان را برمی‌انگیخت؛ آخرین قربانی گاو را پیش کش اهوره مزدا می‌کرد و از پیه آن شربت جاودانگی فراهم می‌ساخت؛ و نیکان را پاداش می‌داد... از آن سو پهلوانان اسطوره‌ای از خواب و بی‌خودی برمی‌خاستند و اهریمنان را نابود می‌کردند تا زمینه برای ظهور سوشیانت نهایی مهیا شود. به این ترتیب، می‌توان دید که اندیشه‌های نوآورانه‌ی زرتشت راجع به معاد و رستاخیز، در فرآیندی طولانی، بر پیکره‌ی موعود(های) اسطوره‌ای هندوایرانی تنیده شده و در داد و ستدی شگرف با آن، تکامل یافته است. مفهوم سوشیانت هم چنان که از گائها آشکار است، ریشه در باورهای بسیار کهن ایرانیان باستانی داشته است و بهره‌گیری زرتشت از این مفهوم نیز در همان چارچوب کهن بود، لیکن با آموزه‌های اصیل زرتشت راجع به معاد و در هم ترازوی با اعتقاد به سال کیهانی بزرگ و فرجام جهان، آخرین سوشیانت اسطوره‌ای، دیگر نمی‌توانست فارغ از رخ دادهای معاد زرتشتی قلمداد شود و به نظر نگارنده هرچند باور به سوشیانت آخرین قدمتی فراتر از زرتشت دارد، لیکن تجسم کارکردهای دینی برای او، محصول دوران پس از زرتشت است. [۷۲].

مسیحا

«مسیح» یا به بیان عبری «ماشیح»، به معنای تدهین شده با روغن - و در نتیجه تأیید شده بوسیله‌ی خدا - است. باورمندی به نجات بخشی مسیحا در دو دین یهودیت و مسیحیت، بر سرتاسر کتاب مقدس (= عهدین) تأثیری سترگ نهاده است. یهودیان در سراسر زندگانی پر محنت خود با امیدورزی به ظهور مسیحا، روزگار می‌گذراندند و در روندی رو به تزاید، به ادبیات پیش‌گویانه راجع به هنگامه‌ی ظهور او بها می‌دادند. مسیحیان نیز باور دارند که عاقبت عیسی بر زمین بازخواهد گشت و نجات و آسایش و بهره‌مندی را به ارمغان خواهد آورد. یهودیان او را انسانی همانند انسان‌های دیگر می‌شمردند که البته برخوردار از جلوه و جبروت خدایی گشته و با نور خود جهان را روشنایی می‌بخشد؛ و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود. (اشعیا ۶۰، ۱۹) برخلاف سوشیانت، هنگامه‌ی ظهور مسیحا دانسته نیست و جز خدا کسی از ساعت آن آگاهی ندارد؛ اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه‌ی آسمان جز پدر من و بس. (متی ۲۴، ۳۶) به مانند آن‌چه پیشتر دیدیم، پیش از ظهور مسیحا، جهان مالا مال از بی‌نظمی و رنج و تباهی و گناه است، آن چنان که همه‌ی دست‌ها به شرارت آلوده گشته و زبان‌ها به بدی و لب‌ها به دروغ‌گویی می‌شوند (اشعیا ۵۹، ۳ تا ۵). بیدادگری چنان رواجی می‌یابد که که احدی به عدالت فرامی‌خواند و اندیشه‌ها جز بر طریق بدی و زشتی نمی‌پیمایند (اشعیا ۵۹، ۴ و ۸). عیسی نیز ضمن تأیید موارد فوق‌پروانش را از خطر مسیحای دورغین برحذر می‌دارد (متی ۶ و ۷) و نیز این‌که: «و زلزله‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید...» (مرقس ۱۳، ۸) البته نشانه‌هایی هم بر هنگامه‌ی ظهور مسیحا نقل شده است که از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها، خرابی اورشلیم (متی ۱۵) و فرارسیدن جنگ‌های بزرگ بین دولت‌ها است (متی ۶). در روز موعود آفتاب تاریک خواهد شد و ماه نور خویش را از دست خواهد داد و ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت (متی ۲۹) آن‌گاه است که پسر انسان در آسمان و بر ابرها با قوت و جلال بزرگ خواهد آمد (متی ۳۰) و این دقیقاً همان روزی است که نوح بر کشتی نشسته بود (لوقا ۲۷). اما جهان پس از ظهور مسیحا، جهانی دیگرگونه و البته بس شگفت خواهد بود

که زنانش هر روز خواهند زایید و درختانش هر روز میوه خواهند داد و بزرگی دانه‌های گندمش به اندازه‌ی قلوبه‌ی گاو خواهد بود و؛ آب‌ها در بیابان‌ها و نهرها در صحراها خواهد جوشید و سراب به برکه و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهد گردید، در مسکنی که شغال‌ها می‌خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود و در آن جا شاه‌راهی و طریقی خواهد بود که به طریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد... شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده‌ای بر آن نخواهد شد و در آن جا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت. (اشعیاء ۳۵، ۷ تا ۱۰)، و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزاین ایشان را انتهایی نیست و زمین ایشان از اسبان پر است و ارابه‌های ایشان را انتهایی نیست. (اشعیاء ۲، ۷)، در آن هنگام جهان یکسره نورانی خواهد شد، آن چنان که روشنایی ماه به خورشید مانند خواهد شد. (اشعیاء ۳۰، ۲۶) شهرهای ویران شده، از نو آبادان خواهند شد و بالاخره این که اورشلیم، این شهر مقدس نیز به تمامی با لعل و جواهر، دوباره سر برخواهد آورد؛ ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته‌ای، اینک من سنگ‌های تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد را در یاقوت زرد خواهم نهاد و مناره‌های تو را از لعل و دروازه‌های تو را از سنگ‌های بهرمان و تمامی حدود تو را از سنگ‌های گران قیمت خواهم ساخت. (اشعیاء ۵۴، ۱۱ و ۱۲) و چنان آسایشی در جهان خواهد بود که گرگ و بره با هم سکونت خواهند داشت و گاو با خرس خواهد چرید و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد (اشعیاء ۱۱، ۷ تا ۱۰) و هم این که؛ در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد، زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود. (اشعیاء ۱۱، ۱۱) اما سرنوشت نهایی شیطان در این هنگامه، عذاب ابدی خواهد بود؛ و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگان جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگان با وی انداخته شدند. (مکاشفه یوحنا ۱۲، ۷ تا ۱۰)، و دیدم فرشته‌ای که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و اژدها، یعنی مار قدیم، را که ابلیس و شیطان می‌باشد گرفتار کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد. (مکاشفه یوحنا ۲۰، ۱ تا ۳)، و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهان اند، یعنی یاجوج و ماجوج را گمراه کند... پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته ایشان را بلعید و ابلیس را که ایشان را گمراه می‌کند به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد جایی که وحش و نبی کاذب هستند و ایشان تا ابدالاباد شبانه روز عذاب خواهند کشید. (مکاشفه یوحنا ۲۰، ۷ تا ۱۱) این گونه که هست، مفهوم مسیحای موعود در سنت یهودی - مسیحی، باوری بسیار سترگ و دارای اهمیت است. با این همه، هم چنان که در بحث سوشیانت گذشت، می‌توان در متن‌های ادبیات پیش‌گویانه راجع به مسیحا، شواهدی یافت که نشان می‌دهد ریشه‌های این باور به اسطوره‌های کهن قوم یهود هم راهی می‌برد و به عبارت صریح‌تر، مسیحا نیز موعودی به تمامی یا یکسره «دین مدار» نیست. شواهدی که می‌توان بر این مدعا آورد، از این قرارند: ۱- در سنت یهودی - مسیحی، موعود را از ذریه‌ی داوود یا حتی خود او وانمود کرده‌اند [۷۳]. این امر از آن رو جالب توجه است که یهودیان داوود را پیامبر نمی‌دانند بلکه او و سلیمان را نخستین پادشاهان و نماد قدرت و شوکت خویش می‌شمردند. در دربار آنان ناتان نبی حاضر بود که واسطه‌ی ارتباطشان با یهوه محسوب می‌شد. [۷۴] این گونه اسطوره‌ی داوود در باورهای دیرینه‌ی یهودی با اندیشه‌ی اسلامی که او را پیام‌آوری از جانب خدا می‌داند، سخت متباین است. [۷۵]. بهر حال، در باورمندی به ظهور مسیحا، قوم یهود چشم به بازگشت دوران طلایی حکم‌فرمایی داوود دارد و از این رو در نگاه آنان مسیحا در درجه‌ی نخست شاه جنگاوری هم چون داوود خواهد بود که به یک آرزوی صددرصد قومی، یعنی برتری و سروری یهود - بعنوان قوم برگزیده‌ی خدا - بر سراسر جهان، صورت امکان خواهد بخشید. این اندیشه، بی‌تردید نمونه‌ای واضح از «موعود اسطوره‌ای» و منطبق بر بازگشت به عهد زرین است. و اتفاقاً از همین رو بوده که

یهودیان در مواجهه با عیسی و منش صوفیانه‌ای که بر آن اصرار می‌ورزید، انکارش کردند و با تمسخر از پادشاهی‌اش پرسیدند، تا بدان جا که او به پیلاتس حاکم رومی گفت: «آری، من پادشاه هستم، اما پادشاهی من از این جهان نیست». (یوحنا ۱۸، ۳۶) عیسی از همین رو به پیروانش اجازه نمی‌داد لقب «مسیح» را برای او به کار ببرند. چون او برخلاف انتظار دیرینه‌ی یهودیان یک فرمانده نظامی نبود که قصد تأسیس حکومتی زمینی برای رهایی قوم یهود داشته باشد. [۷۶] ۲۰ - دقت در ادبیات پیش‌گویانه راجع به هنگامه‌ی ظهور مسیح، بیش از پیش نشان‌گر این موضوع است که ریشه‌های باور به موعود در سنت یهودی - مسیحی، به اسطوره‌های کهن قومی بازمی‌گردد. از جمله می‌توان به محوریت تام‌نوسازی معبد اورشلیم اشاره کرد که همواره در کانون مطالبات یهودیان و تجلی‌گاه آرمان‌های آنان بود و نیز این که بازسازی آن با گران‌بهارترین جواهرات در مرکز پیش‌گویی‌های مربوط به دوران پس از مسیحا قرار دارد. اهمیت این معبد برای یهودیان و پیامبران آنان چنان سترگ بوده که وقتی اطمینان یافتند کوروش پارسی، رخصت بازسازی آن را خواهد داد، [۷۷] چنان در تمجید از او غلو کردند که به ناگهان او را همان مسیحای موعود هم نامیدند (!) [۷۸] و این البته به قول عزرای نبی نیست مگر این که: «ما بندگانیم... خدای ما، ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده حیات تازه به ما بخشیده است تا خانه خدای خود را بنا نماییم و خرابی‌های آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعه بخشیده است.» (عزرا ۹، ۹) - اشاره‌ی مندرج در کتاب اشعیا (باب ۳۰، آیه‌ی ۲۶) مبنی بر این که پس از ظهور مسیح، روشنایی ماه به اندازه‌ی خورشید خواهد شد، آشکارا بیم و هراس انسان بدوی از تاریکی شب را می‌رساند، یا آن چه که در ترسیم ابلیس در هیأت یک اژدهای سهمگین آورده شده (مکاشفات یوحنا)، جملگی نشان‌گر آنند که اندیشه‌ی مسیحای موعود - هم چون سوشیانت - در تعامل با آموزه‌های مربوط به معاد، از یک اسطوره‌ی کهن قومی، به مرتبه‌ی یک باور دینی تبدیل یافته است (و البته کماکان می‌توان دید که مفهوم مسیحای یهودیان، به مراتب بیشتر از سوشیانت، صبغه‌ی قومی دارد).

مهدی

در باورهای اسلامی - شیعی، در فرجامین روز گیتی، اثری از شر و شقاوت و بدبختی برجای نخواهد ماند و حتی اگر یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، مردی از سلاله‌ی پیامبر اسلام در قیامی خونین و انقلابی پر دامنه، غلبه‌ی نهایی نیکی‌ها را به ارمغان خواهد آورد. این موعود در فرهنگ اسلامی - شیعی، مهدی نام دارد: «دنیای تمام نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من که مهدی نامیده می‌شود بر مردم حکومت کند.» [۷۹]، «بشارت باد شما را به مهدی. در هنگام پراکندگی مردم و وقوع گرفتاری‌های سخت، ظاهر می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، دل‌های پیروانش را سرشار از عبادت نموده، عدلش همه را فرا می‌گیرد.» [۸۰]. مهدی، آخرین نفر از سلسله‌ی دوازده‌گانه‌ی امامانی است که حتی از روزگار خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز نام بردار بودند: «رسول خدا فرمود: هنگامی که عروج کردم به سوی پروردگارم جل جلاله، ندایی آمد که: یا محمد!... آیا از آدمیان وزیر و برادر گرفته‌ای؟... ای محمد برای تو از آدمیان علی بن ابیطالب را اختیار کردم و به تو ارزانی داشتم که از پشت او یازده راهنما بیاید که همه از خاندانت باشند، از دخترت، و آخرین از آن‌ها مردی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز گزارد و زمین را از عدل پر می‌کند چنان که به ستم و نابرابری آکنده است و بوسیله او نجات می‌یابند از هلاکت و هدایت می‌شوند از گمراهی...» [۸۱]. ناگفته نماند که باورمندی به مهدی، ویژه‌ی شیعیان نیست و در روایت‌های اهل تسنن نیز از او به عنوان منجی و موعود آخرالزمان یاد شده است [۸۲]. با این اوصاف، التزام تشیع به ائمه و برائت جویی تاریخی آنان از حکومت‌هایی که غاصبانان شان می‌دانستند، سبب شده تا مباحث مربوط به موعود در کتاب‌های آنان انعکاسی به مراتب وسیع‌تر داشته باشد. باری، ولادت و نشو و نمای موعود شیعی، بشدت از دیدگان عموم مخفی می‌گشت، چرا که در نتیجه‌ی سیاست سخت‌گیرانه‌ی دولت عباسی، هر آینه بیم آن می‌رفت که او نیز به سرنوشت اجدادش دچار شود و از تیغ دشمنی آل عباس در امان نماند. شدت این پنهان‌کاری

چنان بود که بسیاری از خواص شیعیان نیز از تولد او آگاهی نیافتند و حتی امام یازدهم در وصیت نامه شان هم، نامی از این یگانه پسرشان نبردند. [۸۳]. امامت آخرین امام شیعه، رسماً از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز شد. از این هنگام تا سال ۳۲۹ ارتباط ایشان با عامه ی مردم، به ترتیب توسط چهار تن که «نواب اربعه» نامیده شدند، برقرار می بود. این دوران را غیبت صغری نام نهاده اند. سپس به امر خدا، دوران غیبت کبری آغاز شد که تا به امروز هم ادامه دارد. در باورهای شیعی چنان رفته است که دوران غیبت کبری، موعود در یک زندگانی مخفی به سر می برد و هر چند که در جامعه با مردمان می زید و با آنان سخن می گوید و حتی ارشادشان می کند، اما ناشناخته باقی می ماند. البته راست کرداران و پاک دلان، از هدایت های او بهره می گیرند و برای مؤمنان او از خورشید هم تابنده تر و روشن تر است. [۸۴]. در تشیع اعتقاد به غیبت و ظهور مجدد او از ضروریات مذهب و محتومات قطعی محسوب شده است. رسول خدا فرمود: «هر کس منکر قائم از فرزندان من شود، مرا منکر شده است.» [۸۵]. علاوه بر این ها ادبیات پیش گویانه درباره ی مهدی، شماری از رخ دادهای محتوم در آستانه ی ظهور را مطرح می سازد. از جمله این که خسوف و کسوف های متعدد در ماه های رمضان و شعبان رخ خواهد داد و زلزله ها و خرابی ها، شهرهای زیادی را ویران خواهد کرد. بلاهای طبیعی چون ملخ و سیل و طوفان های سهمگین رخ خواهد داد. نیز پیش از قیام مهدی، پاره ای حوادث جزو محتومات شمرده شده است. از جمله قیام سفیانی و یمانی و صیحه ای از آسمان که قیام مهدی را بشارت خواهد داد و ... و بالاخره قیام از کنار کعبه آغاز می شود و هم زمان جبریل ندا در می دهد که: «اینک حجت خدای در کعبه ظهور کرده است بشتابید و از او پیروی کنید.» [۸۶]. امام مهدی مردمان را به پیروی از قرآن و سنت رسولش فرا می خواند. او به سیمای مردی چهل ساله و کشیده بالا و گشاده جبین و بلند پیشانی است. او به کوفه در خواهد آمد و این تازه ابتدای کار است. امام علی می فرماید: «زمین پاره های جگر خود را از معادن و خیرات و برکات برای او بیرون خواهد آورد و کلیدهای خود را با تمکین به او تسلیم خواهد کرد، آن وقت به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی چیست و کتاب و سنت پیامبر را احیا خواهد کرد.» [۸۷]. پیروزی حضرت مهدی در طی نبردهایی خونین به دست خواهد آمد و بی کم و کاست یک انقلاب بزرگ برای برپایی حکومتی جهانی با هدف برقراری کامل حق و عدل و قسط خواهد بود حکومتی که جز دین خالص برجای نمی گذارد. [۸۸]. امّا آیا باور شیعی به موعود، هم چون مواردی که پیش از این بررسی کردیم، ریشه ای در اسطوره های قومی اعراب دارد؟ و آیا مهدی هم شکل دین مدار شده ی یک یل افسانه ای است که در پایان جهان، ظهور خواهد کرد؟ پاسخ آری به این پرسش، با چالشی مهمّ مواجه خواهد بود و آن این که در پیشینه و باورهای کهن مردم عرب، هرگز چنان اسطوره ای که بن مایه ی موعود آخرالزمان قرار گیرد، وجود ندارد. نقل است، عرب اساساً معاد و رستاخیز را باور نداشت تا جویا و چشم به راه موعود باشد و این از آن جا پیدا است که بیشتر بحث آنان با پیامبر اسلام بر سر همین موضوع بود که بس باورنکردنی اش می یافتند. این نکته بویژه در مورد عرب بادیه نشین صادق است که به تعبیری «اساساً دینی نداشت و اگر داشت آن را در روح و قلب او تأثیری نبود.» [۸۹]. او تنها به غنیمت و آزادی می اندیشد و فقط از اجل و تقدیر بیم داشت. عرب حتی احتمال حشر و رستاخیز را با بردن استخوان پاره ای به نزد پیامبر اسلام به سخره می گرفت و مرگ را آخر همه چیز می شمرد. [۹۰] از چنین بستری، در آمدن اندیشه ی موعود در هر شکلش، البته ناممکن بوده است. پس اندیشه و باور به موعود شیعی از چه چیزی نشأت گرفته است؟ که اندیشه ی موعود شیعی خاستگاهی کاملاً متفاوت و یگانه ای در میان تمام ادیان دارد و آن نیست مگر مفهوم «حجت الهی» که به تعبیر شیعه، همیشه بر زمین برقرار بوده است و خواهد بود. امام سجّاد فرمود: «از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچ گاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی شود.» [۹۱]. حضرت علی فرمود: «الهی، بی هیچ تردید زمین از حجتی که برپادارنده ی دین خداست تهی و خالی نمی ماند، چنین کسان یا رخ می نمایند و آشکار می شوند و یا بیم دارند و پنهان می گردند، تا این که حجت و دلایل روشن پروردگار، ضایع و نابود نشود.»

[۹۲]. این گونه، باورمندی به موعود شیعی، به نحو یگانه ای تنها باورمندی مبتنی بر آموزه ای صددرصد دینی (= حجت الهی) در میان تمام موعودهای مطرح در گیتی است، زیرا در پس زمینه ی آن هیچ نشانی از گمانه های اسطوره ای - قومی به دست نمی آید. این امر صفت ممیزه ی مهمی است که باید به آن عمیقاً توجه کرد، زیرا تفاوت بی چون و چرای موعود شیعی با دیگران، از همین جا خودنمایی می کند. اما ویژگی های مهدی، به همین نکته ختم نمی شود و در سویی دیگر باید به نقش و مفهوم «انتظار فرج» توجه کرد که در ادبیات شیعی مقامی شامخ دارد. حضرت رضا با واسطه ی پدراناش روایت کرد که رسول خدا فرمود: «بهترین اعمال امت من انتظار فرج است». [۹۳]. این امر در دوران انتظار البته کار آسانی نیست. ادبیات شیعی پر از توصیف اوضاع دشوار جهان در عصر غیبت است. دورانی که اگرچه حق از میان نمی رود، لیکن به شدت تضعیف می شود. دورانی که اقلیتی معدود پاسدار و خواهان حق و عدالتند و اکثریتی بی شمار غرق در روزمرگی و انحطاط، تنها به دنیاپرستی می پردازند. بنا بر ادبیات پیش گویانه ی شیعی، جهان در عصر انتظار در هرج و مرج بسر خواهد برد. زورمندان بر جان و مال بی کسان دست تطاول می گشایند، صفات مستحسن انسانی به سخره گرفته می شود و بدعت های بی شمار آدمی را از حق و حقیقت دور ساخته اند. در این دوران دشوار، بدان هرچه بخواهند شرارت می کنند و معدود نیک نفسان چاره ای جز تقیه ندارند. قماربازی و شراب خواری رواجی به تمام یافته و نماز خوار شمرده می شود. دنیا فروشان برای لقمه نانی تملق های گویند و آفت ریا و دورویی بر ارکان دین سایه می افکند. قرآن ها زیور فراوان می یابند، زیارت خانه ی خدا به تمامی رنگ و بوی تظاهر بر خود می گیرد. حلال خدا حرام و حرام خدا حلال می گردد. نادانان، عابد شمرده می شوند و عالمان دین به ورطه ی فساد درمی غلتند... در دوران انتظار، بنیادهای عرفی و اخلاقی سستی می پذیرند و پاک دامنی محلی از اعراب نمی یابد. امر به معروف و نهی از منکر بر زمین گذاشته شده و احترام پدر و مادر فراموش می شود. قاضیان رشوه می گیرند و حکم به ناحق می دهند. حکومت ها سخت فاسد و منحط می شوند و زمام داران ریاست را برای تفاخر و نه خدمت می خواهند. در این دوران جنگ ها و ستیزه ها اوج گرفته و خون بی گناهان بر زمین ریخته می شود و... [۹۴]. قیام و ظهور موعود شیعی به هنگامی موكول شده است که تعداد پاكان و منتظران راستین او، به عدد اصحاب جنگ بدر (= ۳۱۳) برسد. آشکار است که این نکته ای ارجمند و متفاوت را می رساند: شیعه ی راستین خود در تسریع فرج مهدی نقشی به سزا دارد و هموست که با تزکیه و انتظار عملی فرج، زمینه ساز قیام نهایی خواهد شد که این هم وجه تمایزی در خور اهمیت است و از رابطه ای متقابل و دایمی میان منتظر و منتظر در باور شیعی خبر می دهد. در این شرایط بس دشوار و مرد افکن، شیعه ی منتظر، دین خود را از هجوم ها می پاید و در هر لحظه چنان می کوشد که باری لیاقت ورود به آن جمع فرهیختگان ۳۱۳ نفری را داشته باشد... و این گونه که هست، مفهوم موعود در اندیشه ی شیعی، مایه های قدرت مندی از انگیزه برای تعالی روحی و علو نفس به وجود می آورد. در باورهای اسطوره ای چنین نتیجه ای مطلقاً وجود ندارد و انتظار موعود، هرگز سبب ساز کنش های روح بخش نمی گردد. باور به سوشیانت و حتی ماشیح یهودیان نیز به چنین رخ دادی نمی انجامد. که اولی در کمند هزاره های کیهانی، خود نوبتش فرا خواهد رسید و ظهور دومی منوط به اراده ی یهوه ای خشمناک گشته است. تنها موعودی که می توان درباره ی آن واژه ی «انتظار» را معنا کرد، عیسای مسیحیان است که البته این یکی هم در بلندای آسمان ها - برخلاف مهدی - کمترین تعاملی با فرد فرد دوست دارانش ندارد. بلی، در باور شیعی، این برجستگی مهم و منحصر به فرد وجود دارد که امام غایب یا همان موعود، حجت الهی بر زمین است، حجتی که با یک یک انسان ها رابطه ای عاطفی و هدایت گر دارد. امام مهدی فرمود: «ما در رسیدگی به شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از خاطر نمی بریم». او مردمان را می پاید و کارنامه ی اعمالشان را می سنجد. از کج روی آنان اندوهگین می شود و از رشد معارف شان خوشنود می گردد. او فارغ از آدمیان در آسمان ها به سر نمی برد، یا هنوز تخمه اش در دریاچه ای مهجور به انتظار ساعت انعقاد بسر نمی برد، او واسطه ی عالم غیب است و هم چون خورشیدی از پس ابرها گرمابخش جان هاست. سلیمان می گوید عرض کردم: مردم چگونه از وجود امام غایب فیض می

برند؟ [امام سجاد] فرمود: «همان طور که از خورشید پشت ابر انتفاع می برید». [۹۵].

نتیجه گیری

به این ترتیب می توان گفت که پدیداری اندیشه ی موعود، در نتیجه ی سه کنش نسبتاً مستقل از هم رخ داده است: (۱) موعود اسطوره ای: که بر اساس باور به سیر ادواری تاریخ و این که همه ی رخ دادهای گیتی هم چون بهار و خزان، تکرار شدنی هستند، شکل گرفته و با نگاهی به گذشته، بازگشت به عصر زرّین و دوران شادکامی و خوشی سرآغاز خلقت را امید دارد. (۲) موعود نیمه اسطوره ای: که از تعامل میان همان باور اسطوره ای و نیز آموزه های پیامبران الهی به اصل معاد (و سیر خطی تاریخ) شکل گرفته و آرزوی بازآفرینی عصر زرّین را در هیأت بازآرایی جهان یا رهایی قوم از استیلای جباران، به آینده فرافکنی کرده است. (۳) موعود دینی: بر مبنای اعتقاد به لزوم برقراری و حضور همیشگی حجت الهی بر زمین شکل گرفته است و هدف غایی از موعود را عمدتاً در برقراری عدل و قسط خلاصه می کند.

باورقی

[۱]. oS tñây.

[۲]. ahcokariV.

[۳] مقصود از ادیان الهی در این نوشتار، آن دسته از دین هایی است که دستاورد آموزه های پیامبران بوده اند. پیامبرانی که خود مدّعی بهره مندی از وحی الهی بوده اند.

[۴] عصر زرّین اصطلاحی است که «هزیود» شاعر یونانی باب کرد. او دوران جهان را به پنج عصر تقسیم می کرد: عصر زرّین، عصر سیمین، عصر مفرغ، عصر قهرمانی و عصر آهن. در عصر زرّین کروئوس و خدایان ارشد بر جهان حکم می راندند و طی آن بشر در پاکي و خوشی می زیست و از رنج ها مصون بود.

[۵] اتوپیا Utopia واژه ای یونانی از ریشه ی Topos است که پیشوند OU مفهومی منفی از آن ساخته است. اتوپیا را می توان هیچستان یا لامکان یا ناکجاآباد ترجمه کرد. اولین کسی که این اندیشه ی آرمانی را بر برهان عقلی استوار کرد، افلاطون حکیم بود که در کتاب جمهوریت برای جستجوی عدالت راستین، جامعه ای آرمانی را طرح افکند. در اوج درخشش فرهنگ اسلامی، ابونصر فارابی در کتاب اندیشه های اهل مدینه فاضله، جامعه ای ایده آل را در قالب باورهای اسلامی به عنوان مدینه ی فاضله ترسیم کرد.

[۶] به خواننده ی ارجمند توصیه می کنم برای درک بهتر این موضوع به کتاب ارزشمند «میرچا الیاده» موسوم به «اسطوره بازگشت جاودانه»، مراجعه کند.

[۷] میرچا الیاده، اسطوره بازگشت جاودانه، (ترجمه ی بهمن سرکاراتی)، نشر قطره، ۱۳۷۸ ش، ص ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

[۸] زینر، آرسی، طلوع و غروب زرتشتی گری، (ترجمه ی تیمور قادری)، فکرروز، ۱۳۷۵ ش، ص ص ۷۶.

[۹]، امیرکبیر، تهران، ج ۳، ص ۲۷.]

[۱۰] هدایت، صادق، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پایکان، چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۵۷ ش، ص ص ۱۷ - ۲۷.

[۱۱] همان، ص ۱۷.

[۱۲] مصطفوی، علی اصغر، سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ص ۱۹ - ۲۰.

[۱۳] oaS gatnay ای. oS tñây.

[۱۴] ویدن گرن، گئو، دینهای ایرانی، (ترجمه ی منوچهر فرهنگ)، آگاهان ایده، ۱۳۷۷ ش، ص ص ۱۲۹.

- [۱۵] این معنا از نصّ اوستا مستفاد می‌شود: اوستا، فروردین یشت، بند ۱۲۹؛ نیز: پورداوود، ابراهیم، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۸.
- [۱۶] گائاه یا گاهان، عنوان کلی هفده سرود از هفتاد و دو سرود ابتدای اوستا فعلی، موسوم به «یسنه» است که به اعتقاد محققان، توسط زرتشت خلق شده‌اند. این سرودها، در پنج گروه موسوم به «گاه» ترتیب یافته و عبارتند از: «آهونود گاه»، «آشتود گاه»، «سپنتمد گاه»، «وهوشتر گاه» و «وهیشتوایش گاه».
- [۱۷] درباره‌ی این اعتقاد و دلایل آن، ر. ک: بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، (ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده)، توس، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۲۵؛ نیز: پورداوود، ابراهیم، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۹.
- [۱۸] درباره‌ی معنای آشه *Ay a*، اجماع قاطعی وجود ندارد ولی معمولاً آن را راستی، حقیقت، نظم و ترتیب کامل، قانون ابدی آفرینش مقرر مزدایی دانسته‌اند. از همین رو بیشتر مترجمان اوستا، ترجیح داده‌اند که این واژه را به همان صورت اصلی نقل کنند.
- [۱۹] مَنش نیک، برگردان و هومَن یا بهمن است که در آموزه‌های زرتشتی یکی از آمشاسپندان *aspanta Ama* به شمار می‌آید. این آمشاسپندان که نزدیک‌ترین مینویان به اهوره مزداوند عبارتند از: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد و سپندمینو. درباره‌ی چند و چون این مینویان و کارکرد آن‌ها ر. ک: زینر، آر. سی، طلوع و غروب زرتشتی گری، (ترجمه‌ی تیمور قادری)، ص ص ۵۶-۶۳.
- [۲۰] کئی گشتاسب یا کئی ویشتاسب *Vistâspa*، آخرین فرمان‌روا از سلسله‌ی کیانیان است که با گرویدن به زرتشت، درگیر نبردهای زیادی با همسایگان کافر خود شد. او در ادبیات زرتشتی مقامی شامخ و ستایش شده دارد.
- [۲۱] سپیتمان *Spitmân* (در اوستا: سپیتام *Spitâma*)، نام خاندان زرتشت است، ظاهراً سپیتمه به معنای از نژاد سفید یا از خاندان سفید است. در کتاب بندهشن، سپیتمان نیای نهم زرتشت شمرده شده است.
- [۲۲] فروشتر *Fra u tar* (به معنی دارنده‌ی شتر کارآمد و راهوار)، نام پدر زن زرتشت و یکی از نخستین پیروان اوست.
- [۲۳] بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، (ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده)، ج ۱، ص ۳۲۶؛ نیز: پورداوود، ابراهیم، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۱۰.
- [۲۴] احتمالاً مقصود دیو «خشم» (= ایشم *Ae ma*) است؛ از او شریرتر نداریم. معمولاً از او با صفت «خونین درفش» یاد می‌شود و از جمله‌ی اسپاهبدان اهریمن در شمار است. بدکرداران به او روی می‌آورند و پرهیزگاران در نابودی اش می‌کوشند.
- [۲۵] در ادبیات دینی زرتشتی، فرشگرد *Fra u gird* (در اوستا: فرشوکریتی *Fra u r ti uk*) به جهان نوساخته‌ی دوره‌ی دوازده هزار ساله‌ی گیتی و برقراری جاودانه‌ی پرهیزگاری می‌گویند که خود به مدد خیزش سوشیانت‌ها و پاک کردن جهان از اهریمنان پدیدار می‌شود.
- [۲۶]، ج ۳، ص ۴۶۶.
- [۲۷] دروج یا دروگ *Drug*، نام ماده‌ی دیو دروغ و نادرستی و پیمان شکنی است، که گاه در معنای دین دیوپرستی به کار رفته است.
- [۲۸] مزدا *Mazdâ* به معنی هوشیار و دانا و آگاه است و «اهوره مزدا» را می‌توان سرور دانا یا خداوندگار آگاه ترجمه کرد. در اوستا گاه خدا را فقط با لفظ مزدا خطاب کرده‌اند.
- [۲۹] مقصود پل چینوت *Chinvat* (یا چینود) است که به اعتقاد زرتشتیان، روان هر یک از مردمان، در چهارمین روز پس از مرگ باید از آن بگذرد تا بعد از آشکار شدن کردارهای نیک و بد، روانه‌ی بهشت یا دوزخ شود.
- [۳۰] گَرُزمان یا گَرُودمان *Garo demana* به معنی خانه‌ی سرود یا سرای نیایش و به عبارت دیگر بهشت و بارگاه اهوره مزدا

است.

[۳۱] در معنای واژه مگونان اختلاف است. برخی آن را از ریشه ی «مغ» و به معنی «انجمن برادری مغان» دانسته اند. نگارنده با کسانی که مگونان را به «انجمن پذیرندگان و پیروان پیام و آموزش زرتشت» ترجمه کرده اند، موافق است.

[۳۲] یشت Ya به هر یک از ۲۱ سرودی می گویند که مجموعاً سوّمین و بلندترین بخش اوستای کنونی را تشکیل می دهند. این یشت ها در ستایش ایزدان کهن ایرانی هستند که روزهای هر ماه به با آنان نام گذاری می شد. بیشتر اندیشه مندان بر این باورند که مضامین اصلی یشت ها، برگرفته از اعتقادات کهن آریاییان است و الحاق آن ها به اوستا، نشانه ی تلاش برای آشتی دادن آموزه های زرتشت با کیش کهن است. واژه ی «یشتَر» Yastar به معنی نمازگزار و پرستنده و هم چنین واژه های «جشن» و «یزد» از ریشه ی «یشت» به یادگار مانده اند.

[۳۳] فروشی Frav ی یا فرَوَهَرُ Fravahr یا فرُوهر، به قالب مثالی آفریدگان نیک - و ندرتاً پلید - می گویند که روح و تن بر اساس آن خلق شده اند. در مزدپرستی، اصرار از فروشی ها برای برکت زندگی و دفاع در مقابل دشمنان، جایگاه خاصی دارد و «فرودین یشت» در ستایش آنان است.

[۳۴] اوخشیت ارت ی Ux yat r ta، در زبان پهلوی «اوشیدر» و در فارسی «هوشیدر» خوانده می شود و به معنی «پروراننده ی پرهیزگاری» است.

[۳۵] اوخشیت نم ی Ux yat nemah، در زبان پهلوی «اوشیدرماه» و در فارسی «هوشیدرماه» خوانده می شود و به معنی «پروراننده ی نماز» است.

[۳۶] استوت ارت Astavat r ta، به معنی کسی است که مظهر و پیکر قانون مقدس باشد.

[۳۷] به تصریح مرحوم پورداوود و نیز بیشتر پژوهندگان، مقصود از کیانسیه همان دریاچه ی هامون کنونی است. ر. ک: پور داوود، ابراهیم، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ص ۱۹ - ۲۳.

[۳۸] ویسپ تئورویری Vispa-taurvairi، نام مادر سوشیانت است. آن را به «برهمگان پیروز» معنی کرده اند. نام دیگر او، «اردت فذری» (= کسی که آبروی پدر باشد) است.

[۳۹] فرّ یا خورنه یا فرّه یا خُرّ، فروغ یا موهبتی ایزدی است که هر کس از آن بهره مند بشود، برازنده ی سروری و سالاری گردد، به شهریاری رسد و آسایش گستر و دادگر بشود. در اوستا معمولاً از دو فرّ، یاد می شود: «آیرینم خورن» (= فرّ ایرانی) و «کوئینم خورن» (= فرّ کیانی). فرّ ایرانی، خرد و دارایی نیک می بخشد و دشمنان ایران و اهریمنان را درهم می شکند و فرّ کیانی، بهره ی ناموران و شهریاران و اشونان می شود تا از پرتو آن به رستگاری و کامرایی برسند. افتخار بهره مندی از فرّ کیانی، پس از گشتاسپ شاه کیانی، نصیب هیچ کس نشده ولی اهوره مزدا آن را برای ایرانیان ذخیره کرده است تا در آخرت آن را به سوشیانت عطا کند. اوستا زرتشت را فرّه مندترین کس دانسته است.

[۴۰] فریدون در اوستا، «ثرتوتون» Thraetâona «پسر ائوتیه» Athwya نام دارد. او در زمره ی اساطیر هند و ایرانی است. مشابه و دایی اوتریت Trita نام دارد که هم چون فریدون، ازدهایی - به نام وریسوروپ Vrisvarupa - را می کشد. در واقع قهرمانی که مار یا ازدهایی را به قتل می آورد، بن مایه ای است که در اساطیر بسیاری از ملل یافت می شود. در متون زرتشتی، به جز اوستا آمده است که فریدون جهان را میان سه پسرش: سلم و تور و ایرج تقسیم کرد.

[۴۱] آژی دهاک Azi Dahâka یا همان ضحاک، در اوستا (= هات ۹ یا هوم یشت، بند ۸ نیز زامیادیش بند ۳۷)، نام ازدهایی سه کله و سه پوزه و شش چشم است که می خواهد جهان را از مردمان نهی کند. تحوّل او - که در اوستا خطرناک ترین مخلوق اهریمن دانسته شده است - به مردی تازی و دیوسیرت که دو مار بردوش داشت و هر روز مغز دو جوان را خوراک آنان می کرد،

در ادبیات متأخر زرتشتی رخ داده و خود موضوع تحقیقی جذاب و پرکشش است.

[۴۲] افراسیاب در اوستا «فرنگرشین Frangrasyan» نام دارد که به معنی هراس انگیز است. گذشته از شخصیت شاه - پهلوان او در برخی از بخش‌های اوستای نو و نیز کتاب‌های دوره‌ی اسلامی، چنان معلوم است که او در دوران کهن، منشی اساطیری داشته که خود یادگاری از فرهنگ هندواروپایی است. او در این کالبد دیرینه، نه یک شاه - پهلوان، که در شمار اژدهایان و دیوان است و دخیل در نبردهای کیهانی میان ایزدان و اهریمنان. از طرف دیگر، کارنامه‌ی او به تمامی سیاه و تاریک نیست، زیرا او به خواهش ایرانیان، زین گاو دُرُونَد را در هم شکست و ایران را از شرّ وی رها نمود.

[۴۳] زین گاو یا زینگو zainigav نام یکی از دشمنان ایران است که افراسیاب او را به درخواست بزرگان ایران از پای درآورد. به نوشته‌ی بندهشن، «زین گاو» از تازیان بود که شاهی ایرانشهر را از آن خود ساخت. این نام را «دارنده‌ی گاو زنده» معنی کرده اند و «دُروند» را دروغ پرست و گمراه و ناپاک، گفته‌اند.

[۴۴] کی خسرو، پسر سیاوش است که انتقام قتل ناجوانمردانه‌ی پدر محبوبش را از افراسیاب ستاند. او در فرجام کارش از دیده‌ها ناپدید شد و در سلک «باشندگان» درآمد.

[۴۵] خرداد یا هورَوَتَات Haurvatâta، یکی از جلوه‌های مینوی اهوره مزدا و به معنی «رسایی و کمال» است. امرداد یا اَمَرِتَات Ameretâta، جلوه‌ای دیگر از مزدا و مظهر «جاودانگی و بی‌مرگی» است.

[۴۶] بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، (ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده)، ج ۳، ص ۳۸۸.

[۴۷] «...هم چنین ر. ک: زامیادیش، بند ۳۷.

[۴۸] درباره‌ی دیگر شواهدی که زامیادیش را در زمره‌ی کهن‌ترین یشت‌ها قرار می‌دهند، ر. ک: سن، کریستن، مزدپرستی در ایران قدیم، ص ۷۸ - ۸۲.

[۴۹] ویدیو، فرگرد ۱۹، بند ۵.

[۵۰] زینر، آر.سی، طلوع و غروب زرتشتی گری، (ترجمه‌ی تیمور قادری)، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.

[۵۱] بندهشن را می‌توان به «آفرینش آغازین» معنا کرد و کتابی است که در قرن سوم هجری توسط «فَرَن بَغ دادگی» گردآوری شده است. این کتاب علاوه بر مباحثی در چگونگی خلقت، اشارات مفصلی به نجوم دارد.

[۵۲] دینکرت یا دینکرد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب زرتشتی است که در اصل مشتمل بر ۹ دفتر بوده است. امروزه دو بخش نخستین آن در دست نیست. مؤلفان آن یکی «آذر فرنیغ» بوده و دیگری «آذرباد» نام داشته است که این دو می‌کتاب را از نو تحریر و تکمیل و تصحیح کرده، و نیز دفتر نهم را بر آن افزوده است. تاریخ انشای آن را قرن سوم هجری دانسته‌اند.

[۵۳]، ج ۳، ص ۲۷.

[۵۴] موضوع این کتاب پیش‌گویی‌های جاماسپ، وزیر زرتشتی گشتاسپ شاه کیانی، درباره‌ی رخ‌دادهای آخرالزمان است.

[۵۵] باید دانست که این منابع در شرح پاره‌ای جزئیات با هم اختلاف‌هایی دارند ولی در کلیات یکی هستند.

[۵۶]، ج ۳، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پایکان (گزارش صادق هدایت) اساطیر ایرانی (جان هینلز).

[۵۷] مقصود دین زرتشتی است.

[۵۸] apnatu.

[۵۹] زایش هر سه سوشیانت از یک الگو تبعیت می‌کند: مادران آن‌ها در آب دریای کیانسیه به هنگام تن‌شویی، از نطفه‌ی زرتشت - که در آن آب و توسط فروشی ۹۹۹۹۹ انسان درست کار محفوظ مانده بود - باردار می‌شوند.

[۶۰] asukrham

[۶۱] وَرِ جَمَشید یا وَرِ جَمَکَرِد، نام قلعه ای زیرزمینی است که جمشید آن را به فرمان اهوره مزدا ساخت تا در زمستانی که دیو مَهر کوس پدید خواهد آورد، پناهگاه مردمان و جانداران باشد. (ر. ک: ویدیو داد، فرگرد ۲).

[۶۲] گَرشاسپ یا کِرِ ساسپ، به معنی دارنده ی اسب لاغر، پهلوان اصلی اوستا است که شمار زیادی از دیوان و اژدهایان را از پا در آورده آورده است. در واقع در اوستا نشانی از رستم به دست نمی آید و همه ی پهلوانی ها توسط گرشاسپ انجام می گردد. این امر، موضوع تحقیقی پر دامنه است و به چگونگی افتراق میان تاریخ ملی و دینی ایرانیان بازمی گردد.

[۶۳] نکته ی جالب توجه این که روان پاکان نیز باید از این رود عبور کنند امّا آنان احساس می کنند که در شیر گرم هستند و سختی نمی بینند.

[۶۴] موبد (در اوستا: مُغوییتی)، عنوان پیشوایان دینی کیش زرتشت است. در اوستا گاه واژه ی «رتو» یا «رد»، نیز به همین معنی است.

[۶۵] در معادشناسی و جهان بینی زرتشتی، اصولاً بدی ها بی دوام و فرجام پذیرند، از این رو حتی عذاب دوزخیان نیز پایانی دارد و جاودانه نیست؛ بطوری که گذشته از معدودی که مستحق اعدام (= مرگ ارزان) و نابودی هستند، بقیه پس از پاک شدن از گناهان، بخشوده می شوند.

[۶۶] درباره ی سرنوشت نهایی اهریمن، منابع زرتشتی قطعیتی ندارد. از قرار او از همان سوراخی که وارد گیتی شده بود، به ژرفای تاریکی خود پرتاب می شود و در آن جا بی هوش می ماند (و البته مخلوقاتش یکدیگر را از میان برمی دارند)، و به روایت «دادستان دینیک» این بی هوشی چنان خواهد بود که تمام تحركاتش متوقف می شود.

[۶۷] باور به «آوتار» های ده گانه در میان آریاییان هند، نشانه ی محکمی در وجود سنت دیرپای باور به «منجی» است.

[۶۸]. ratoaZ.

[۶۹] جامعه ی کهن هندو ایرانی در دوره ی شبانی، به این سه گروه تقسیم می شد: ۱- «واستر Vastar» یا گله بان، ۲- «زوئتر Zaozar» یا روحانی و مأمور اجرای مراسم نذر و قربانی، ۳- «نر Nar» یا مردان جنگنده و سپاهی. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، (ترجمه ی همایون صنعتی زاده)، ج ۱، ص ۱۹.

[۷۰] در این گمانه، الگوی مسیح بن مریم و یهودیان را می توان شاهد آورد. کتاب عتیق مملو از پیش گویی ها راجع به موعودی است که زمین و زمان را دگرگونه می کند، در حالی که شخصیت مسیح با آن افسانه پردازی ها، تطابقی نداشت.

[۷۱]، ج ۳، ص ۲۷.

[۷۲] در هر صورت باید توجه داشت که مقصد نهایی موعود زرتشتی، بازآرایی جهان به همان شکلی آغازین خلقت است (= فرشگرد) و این، جلوه ی عینی آرزوی بازگشت به اسطوره ی عصر زرین است.

[۷۳] «...ای خداوند ترا در میان امت ها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است، یعنی به داوود و به ذریت او تا ابدالاباد». (مزامیر ۱۸، ۴۸ تا ۵۰) و نیز: «... و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طلبید.» (هوشع ۳، ۵) و نیز: «... و بنده من داوود پادشاه ایشان خواهد بود و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود... و بنده من داوود تا ابدالاباد رییس ایشان خواهد بود.» (حزقیال نبی ۳۷، ۱۶ - ۲۵).

[۷۴] شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۱۱.

[۷۵] در تورات، داوود پادشاهی بی رحم و کینه توز و فاسد است. کتاب دوّم سموئیل، بویژه: ۲۱، ۴ تا ۹ و ۱۵، ۱۶ و ۱۲، ۱۸ و ۲۰، ۳.

- [۷۶] میشل، توماس، کلام مسیحی، (ترجمه ی حسین توفیقی)، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ ش، ص ۷۰.
- [۷۷] کوروش پادشاه پارسی چنین فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها، جمیع ممالک زمین را به من داده است و مرا امر فرموده که خانه ای برای وی، در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد، او به اورشلیم که در یهوداست برود و خانه ی یهوه را که خدای اسراییل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید.
- [۷۸] خداوند به مسیح خویش یعنی به کوروش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم... (اشعیا ۱۱، ۱ تا ۱۰).
- [۷۹] محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، (چاپ بیروت).
- [۸۰] همان، ج ۵۱، ص ۷۴.
- [۸۱] لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، مرکز نشر الکتاب، قم، ص ۴۲۴، ح ۱.
- [۸۲] ابراهیم، دادگستر جهانی، شفق، قم، چاپ دوم، ص ص ۲۵ - ۴۸.
- [۸۳] همان، ص ۱۰۹.
- [۸۴] محمدبن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.
- [۸۵] الشیبانی، احمد بن محمد، مسند احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۹۹.
- [۸۶] لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۴۴۸، ح ۷.
- [۸۷] محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ص ۶۴۹ و ۸۸۳ (چاپ سنگی).
- [۸۸] همان، ص ص ۷۹، ۵۹، ۱۰۵، ۶۱، ۵۷۸، ۴۸۰ و ۵۹۶.
- [۸۹] زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ص ۲۱۶.
- [۹۰] همان.
- [۹۱] ابراهیم، دادگستر جهانی، ص ۱۵۵ و القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷.
- [۹۲] محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵.
- [۹۳] محمد بن علی بن بابویه القمی، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷.
- [۹۴] این ویژگی‌ها عمدتاً از جلد سیزدهم بحار الانوار (چاپ سنگی) برگرفته شده است.
- [۹۵] ابراهیم، دادگستر جهانی، ص ۱۵۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

